

اسکارتی‌های که لایق اسکار نبودند! #۴۷؛ مارتین اسکورسیزی قربانی اصلی فیلم‌های معمولی

هرچه به موعد مراسم اسکار (۲۰ اسفند) نزدیک‌تر می‌شویم، حدس‌های سینمادوستان بیشتر حول این است که کدام فیلم لایق دریافت اسکار بهترین فیلم است. اما در تاریخ اسکار فیلم‌هایی بوده‌اند که برخلاف اغلب حدس‌ها و پیش‌بینی‌ها برنده این جایزه شده‌اند. این فیلم‌ها چه فیلم‌هایی بوده‌اند؟

به گزارش سایت خبری پرسون، نفس‌ها در سینه حبس می‌ماند تا نام برنده جایزه اسکار بهترین فیلم از میان نامزدها اعلام می‌شود. همه چندساعت مراسم اسکار مثل مقدمه‌ای برای این لحظه است؛ لحظه‌ای که مشخص می‌شود کدام فیلم نامش در تاریخ سینما ثبت خواهد شد. اهداکننده جایزه با تائی پاکت را باز می‌کند. عجله‌ای ندارد. می‌داند هرچه بیشتر این لحظه را کش بدهد، به تعلیق ماجرا اضافه می‌شود. بعد وقتی که نام برنده را می‌بینید، در ذهنش به سرعت دنبال راهی می‌گردد که با بیشترین هیجان ممکن نام برنده را اعلام کند؛ گاهی با شوخی، گاهی با مکث بیشتر و گاهی با هیجان‌زدگی. صدای دست و هورا و فریاد شادی در سالن مراسم بلند می‌شود. دست‌اندرکاران فیلم برنده از کارگردان و تهیه‌کننده گرفته تا بازیگر و عوامل دیگری که در سالن حضور دارند، همدیگر را به آغوش می‌کشند و به سمت سین راه می‌افتند. اما گاهی با وجود این اتفاقات، فیلمی که برنده می‌شود اصلاً لایق این جایزه و این تشویق‌ها و این هیجان‌ها نیست. این جور وقت‌ها اعلام نام بهترین فیلم مثل آب سردی است بر سر همه کسانی که انتظار برنده‌شدن فیلم شایسته‌تری را دارند. اسکار بهترین فیلم به‌عنوان مهم‌ترین جایزه بزرگ‌ترین ضیافت سینمایی سال، قاعداً باید به فیلمی اهدا شود که شایسته این عنوان باشد. مروری بر ادوار مختلف برگزاری این مراسم نشان می‌دهد خیلی وقت‌ها این اتفاق رخ نداده است. خیلی وقت‌ها اعضای آکادمی با انتخابشان سینمادوستان را شگفت‌زده کرده‌اند. گاهی وقت‌ها سیاست، در مواردی همراهی با جریان روز و گاهی همدلی با پسند عمومی و وقت‌هایی هم تسلیم‌شدن به سلیق روشنفکری، باعث شده جایزه اسکار بهترین فیلم به اثری اهدا شود که در شایستگی‌اش تردیدهای جدی وجود دارد. از سال‌های دور تا همین روزگار می‌شود با فیلم‌هایی مواجه شد که تحت‌تأثیر پروپاگاندا، حواشی و خلاصه هر معیاری جز سینما مورد توجه اعضای آکادمی قرار گرفته‌اند. آنچه پیش‌رو دارید فقط ۵ انتخاب است و این فهرست می‌توانست بسیار طولانی‌تر باشد.

دور دنیا در هشتاد روز (۱۹۵۶)

فیلم خوش آب‌ورنگ مایکل آندرسن، با انبوه بازیگران سرشناس، از دیوید نیون و شرلی مک لین گرفته تا باستر کیتون و مارلنه دیتريش، در بهترین حالت، اثری متوسط و به‌شدت میانمایه بود که آکادمی، زیادی آن را تحویل گرفت. در سالی که «جویندگان» فورد، «حمله رابیندگان جسم» دان سیگل، «فراتر از واقع» نیکلاس ری، «نوشته بر باد» داگلاس سرک و «ورای شک معقول» فریتز لانگ به‌کل نادیده گرفته شده بودند، میان نامزدهای اسکار بهترین فیلم نمونه‌هایی چون «غول» جورج استیونس و «ترغیب دوستانه» ویلیام وایلر وجود داشت که از هر لحاظ شایسته‌تر برای دریافت جایزه بودند. رنگ و لعاب «دور دنیا در هشتاد روز» هم خیلی زود محو و کم‌رنگ شد. فیلم مایکل آندرسن با فرمول هرچه مجلل‌تر بهتر، جایزه اسکار گرفت و در دهه‌های بعدی نامش بیشتر به‌عنوان مصداقی از کج‌سلیقگی اسکار مطرح شده است.

اولیور! (۱۹۶۸)

موزیکال کم‌رمق و نچسب کارول ریچ که شاید یکی از ضعیف‌ترین اقتباس‌های سینما از رمان پرآوازه چارلز دیکنز باشد، جایزه‌ای برای کارگردانش به ارمغان آورد که در بهترین روزهایش (روزگار «جدا افتاده» و «مرد سوم») از او دریغ شده بود. مشکل اصلی «اولیور» شاید به نامتناسب بودن ژانر موزیکال با رمان دیکنز بازگردد. در ۱۹۶۸ در حضور فیلم‌هایی چون «بچه زمزمی» رومن پولانسکی، «رومیو و ژولیت» فرانکو زفیرلی، «پارتی» بلیک ادواردز و «دختر بامزه» ویلیام وایلر، فیلم اولیور برگزیده شد؛ نشانه‌ای از گرایش آکادمی به فیلم‌های شیرین و خوش‌رنگ و لعاب حتی اگر ملال‌آور و پریشان باشند.

راکی (۱۹۷۶)

درخشش «راکی» در مراسم اسکار و گرفتن دو جایزه اصلی فیلم و کارگردانی، نمونه‌ای است از تسلیم‌شدن آکادمی مقابل پسند عامه. راکی پدیده سال ۱۹۷۶ بود که مثل آنچه در فیلم می‌بینیم و بوکسوری گمنام یک‌شبه به شهرت جهانی می‌رسد، از استالونه ستاره‌ای محبوب ساخت. راکی از بهترین نمونه‌های تجسم‌بخش رؤیای آمریکایی بود ولی گرفتن اسکار بهترین فیلم و کارگردانی در حضور «راننده تاکسی» اسکورسیزی، هم در آن سال و هم در ادوار بعدی نشانه‌ای از گرایش آکادمی به سینمای تجارتي محسوب شد.

مردم معمولی (۱۹۸۰)

«مردم معمولی»، فیلم به‌شدت معمولی و بیش از حد متوسط رابرت ردفورد چگونه اسکار بهترین فیلم را گرفت؟ پاسخ دادن به این سؤال خیلی کار آسانی نیست. مردم معمولی ملودرامی قابل پیش‌بینی است که سازنده‌اش مضمونی اخلاقی را به شکلی پیش‌پا افتاده روایت می‌کند. اینکه مردم معمولی روایت بی‌لکنتی دارد آن‌قدر امتیاز برجسته‌ای نیست که آن را شایسته دریافت اسکار بهترین فیلم کند؛ آن هم در شرایطی که «گاو خشمگین» اسکورسیزی در فهرست نامزدهای اسکار حای و حاضر بود.

ارابه‌های آتش (۱۹۸۱)

در اینکه دهه ۱۹۸۰ بدترین دوران هالیوود بود تردیدی وجود ندارد ولی حتی این مسئله هم نمی‌تواند اسکار «ارابه‌های آتش» را توجیه کند. درام ورزشی هیو هادسن در قحطی فیلم خوب هم نمی‌توانست تا این میزان مورد توجه قرار گیرد. مسئله رقابت ورزشی و تبدیل آن به درام با خام‌دستی و بیانی گل‌درشت، بیشتر به‌کار مرعوب‌کردن اذهان ساده‌اندیش می‌آمد. در اوضاع خراب هالیوود ابتدای دهه ۸۰ چه فیلمی می‌توانست اسکار بگیرد؟ دست‌کم «سرخ‌ها» ی وارن بیتی که هم به لحاظ ساختار بصری و هم از نظر تماتیک فرسنگ‌ها بالاتر از ارابه‌های آتش بود. حتی «مهاجمان صندوقچه گمشده» اسپیلبرگ، دیگر نامزد اسکار این سال به‌مراتب شایسته‌تر از فیلم هیو هادسن بود.